



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۹

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

چندگانگی سبکی در کهن متن «نامه تنسر»

دکتر زیلا ده‌بزرگی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷

چکیده

نثر فارسی، از اندیشه و سبک نویسندگان ایرانی شکل می‌گیرد. در برخی از نوشته‌ها، بیش از یک اندیشه و سبک فردی در نگارش آن‌ها دیده می‌شود. «نامه تنسر»، اثری به زبان پهلوی است که این مقفیع به عربی و ابن‌اسفندیار آن را به فارسی ترجمه و مطالبی به نامه اضافه کرده‌اند. این نامه، نمونه‌ای از چندگانگی سبکی را در یک اثر فارسی نشان می‌دهد. پرسش قابل طرح این است که ساختار این متن با وجود تحریرهای سه‌نگارنده، چه ویژگی‌هایی را از نظر سبک فردی پدیدار می‌نماید؟ نامه تنسر، در محتوا یکدستی خود را در طول نامه حفظ کرده‌است و زاییده‌ی ذهن و اندیشه‌ی نویسنده‌ی نخست است، ولی از نظر ساختار، نثری متفاوت دارد؛ به برخی از تفاوت‌ها، در منابع اشاراتی شده‌است، اما هدف این پژوهش، تبیین چندگانه‌های سبکی، با استناد به شواهد است. این جستار، به روش اسنادی بررسی می‌شود. براساس یافته‌ی پژوهش، سبک فردی هر سه نویسنده‌ی نامه، در متن قابل ملاحظه است؛ چنان‌که، نگارش مقدمه و برخی واژگان و اصطلاحات کهنه در نامه، بیانگر سبک نویسنده نخست؛ متن دیباچه، لغات و ابیات عربی و دخل و تصرف‌هایی که برای نزدیک نمودن نامه به متن‌های دوران اسلامی شده، و آمیختگی نامه با حکایات و تمثیلات از ابتکارات سبکی نویسنده دوم، به روزرسانی زبان نوشته، تفصیل جمله‌ها و استشهاد به امثال و ابیات، از ویژگی‌های سبکی نویسنده سوم است. وجود هماهنگی در این سه‌گانه‌ی سبکی، موجب شده تا در درازای تاریخ، محتوای نامه بدون تغییر به دست مخاطب خود برسد.

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

واژه‌های کلیدی: چندگانگی سبکی، نامه تنسر، نثر، سبک

^۱ . ستادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، شهرکرد، ایران pegmo63@yahoo.com



۱. مقدمه

سبک، مفهومی مشترک از تفکر و عوامل زبانی در یک اثر ادبی است. سبک‌شناسان، ویژگی‌های لفظی، فکری و ادبی نویسنده در متن را «سبک شخصی» گویند که صرفاً مربوط به نویسنده‌ی خاصی است و از طریق آن، به اصطلاح، اثر امضادار یا چهره‌دار می‌شود. (نک. شمیسا، ۱۳۸۰: ۷۴) از این رو، تفاوت در سبک‌های فردی را می‌توان ناشی از تفاوت‌های زبانی، دانشی، بینشی و نگرش‌های نویسندگان دانست. بنابراین، هر اثر ادبی، مشخصه‌ی فکری، زبانی و ادبی یک فرد را بیان می‌کند، اما در برخی از متون کهن فارسی، که در تاریخ طولانی خویش، ترجمه‌هایی به زبان‌های مختلف را بارها در کارنامه‌ی علمی خود تجربه نمودند، می‌توان ردپای چندین امضا از نویسندگان را مشاهده کرد. از این رو، چنین متونی با یک نوع از سبک شخصی روبرو نیستند، بلکه نماینده چندین نوع سبک فردی متمایز و متفاوت هستند. علاوه بر این، در بررسی سبک‌های شخصی، به وجود مراتبی می‌توان قائل شد؛ سبک فردی در برخی آثار پررنگ‌تر و در برخی کم‌رنگ‌تر هستند، (نک. شمیسا، ۱۳۸۰: ۷۵) یکی از متون کهن که نشانه‌های چندسبکی با تنوع مراتب سبکی، در آن به روشنی مشاهده می‌شود، «نامه تنسر» است.

نامه تنسر، از متن‌های مهم دوران اردشیر ساسانی است که «تنسر»، هیریدان هیربد، در پاسخ به گشنسب، شاه طبرستان به زبان پهلوی نوشته است. ابن مقفع (۱۴۲-۱۰۶ ق.ه)، آن را به زبان عربی و ابن اسفندیار به زبان فارسی بازگرداند و در «تاریخ طبرستان» گنجانید. (نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۸) نامه‌ی تنسر، با سه گونه‌ی متفاوت سبک فردی، از نمونه‌های منحصربفرد است؛ در مقدمه‌ی نامه، نخستین نویسنده، تحریر پهلوی را ارائه می‌دهد؛ در بخش‌هایی از نامه، با نشانه‌های تحریر عربی، از ابن مقفع، (نک. مینوی، ۱۳۹۲: ۹) روبرو هستیم، اما بخش‌های دیگر متن، با آراستگی عبارات، تفصیل جمله‌ها و استشهاد به امثال و آیات، تحریر فارسی ابن اسفندیار است. (نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۳۳)

نامه‌ی تنسر، در زمره‌ی نامه‌های خصوصی- رسمی و از ترسلات دوره‌ی ساسانی است و نشانه‌های نگارش این نوع از نامه‌ها را دارد. از نشانه‌های نامه‌نگاری دوره ساسانی: در ابتدای نامه، نام فرستنده که مقام برتری داشته و پس از آن، نام مخاطب می‌آید. (همان: ۲۲۹) نامه تنسر نیز چنین آغاز می‌شود: «از جشنسب شاه و شاهزاده‌ی طبرستان و برشواذگر، جیلان و دیلمان و رویان و دنباوند، نامه پیش تنسر هرید هرابده رسید.» (نک. مینوی، ۱۳۹۲: ۴۷)

مطلب دیگر، نامه به صورت مصنوع و سبک مقرر تحریر شده، این نوع از نامه‌ها، معمولاً در بردارنده سخنان بزرگان، پندهای دینی و اشعار و امثال بوده است، (نک. صاحبی، ۱۳۸۸: ۵۴) نمونه آن در مقدمه‌ی نامه، تنسر، شاه را برای آن که در دنیا و آخرت نیک‌نام شود، به آینده‌نگری و ارجح دانستن آینده بر زمان حال، توصیه می‌کند، در ادامه با آوردن شاهی برای تایید مطلب خود، می‌نویسد: «همچنان که یکی از ملوک فارس خاقان را گفت: «امروز از ترک کینه‌ی صدساله‌ی بعد از خویش خواستم» و هر پادشاه که برای خوش‌آمد امروز خویش، قانون عقل‌جهانداری را فرو گذارد و گوید: «اثر فساد این کار صدسال دیگر ظاهر خواهد شد، من امروز تشفی نفس فرو نگذارم، که من بدان



عهد نرسم.» (مینوی، ۵۰:۱۳۹۲) هم‌چنین، نویسندگان در نگارش نامه، می‌بایست از تعارفات معمول پرهیز می‌نمودند (نک. جعفری، ۱۳۸۷: ۸) که در نامه تنسر، نشانه‌ای از تعارفات غیررسمی نیست. مطلب مهم آن است که محتوای اصلی نامه که برآیندی از ذهن و تفکر نویسنده‌ی نخستین است، بدون تغییر و دستکاری تا دوران اسلامی محفوظ مانده‌است. تنسر، سعی دارد تا در طول نامه، بیش‌تر مؤلفه‌های تشکیل دهنده فضای فکری-سیاسی دوره ساسانی را نشان دهد؛ ترسیم خطوط کلی اندیشه‌ی سیاسی باستان، که بازتابی از هنجارهای محیط سیاسی و اجتماعی دوران باستان است، نویسنده با اندیشه‌پردازی در فضای فکری نگره‌ی مذهبی حاکم یعنی جهان بینی زرتشتی، سعی بر توجیه مشروعیت قدرت حاکم، پادشاهی اردشیر بابکان را دارد. (نک. ازغندی، اکوانی، ۱۳۹۱: ۳۹) قابل ذکر است که نویسندگان دوم و سوم نامه، اصل امانت‌داری را در محتوا رعایت نمودند و اگر حذفیاتی از متن داشتند مربوط به بخش‌هایی است که با مسایل دینی روز و اسلام در تعارض بوده‌است. هم‌چنین، آن‌ها با اضافه نمودن بخش‌هایی به متن نامه، ساختار این سند تاریخی را با همان محتوای کهن، اما با تحریر و سیمایی نو، همراه با چاشنی از اندیشه‌های اسلامی به مخاطبان عرضه نمودند. بنابراین، نامه تنسر، به لحاظ وجود تحریرهای سه‌گانه، یکی از متونی است که چندگانگی سبکی را فقط در ساختار تجربه می‌نماید. پرسش اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: تحریرهای سه‌نگارنده، از نظر سبک فردی، چه تمایزات و مشخصه‌هایی را در ساختار نامه برجای گذاشته‌اند؟

۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

نامه‌ی تنسر دربردارنده مطالب تاریخی-سیاسی با ارزشی است که از این نظر آن را در زمره متون تاریخی مهم فارسی قرار می‌دهد و از منظر ادبیات، دربردارنده سبک تاریخی است، اما نامه به زیور ادبی هم مزین شده که درجه‌ی اهمیت آن را دو چندان می‌نماید و سبک ادبی را برای نوشته رقم می‌زند و این در حالی است که در علم سبک‌شناسی، بین سبک تاریخی و سبک ادبی فرق است، (نک. شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۰۳)، ولی، نامه، هر دو سبک را در خود دارد. ویژگی مهم دیگر در نامه، تفاوت‌های ناشی از چندگانگی نوشتار است که آن را از نظر سبک‌شناسی، در زمره متون خاص ادبی قرار می‌دهد و لازم است که دقایق و نکات زبانی و ادبی این متن تاریخی-سیاسی-ادبی بیرون آید. این سند ادبی تاریخی از حیث ابعاد سیاسی-تاریخی در محتوای آن، بارها مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است، اما تاکنون به ویژگی‌های زبانی و ادبی آن توجهی نشده‌است.

۳. پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی پژوهش‌های مرتبط با نامه تنسر، بیش‌تر مطالعات موردی انجام گرفته است، عباسعلی رهبر و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله‌ی «تحلیل گفتمانی نامه تنسر: درآمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی»، به صورت موردی در حوزه سیاسی، بر آن هستند تا به کشف اندیشه‌ی سیاسی دوره ساسانی نایل شوند؛ هم‌چنین، علیرضا ازغندی و حمداله اکوانی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «مسایل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر»، تلاش می‌کنند تا به بازنمایی خطوط اصلی سیاسی و موضوعات محوری مهمی، چون قدرت سیاسی و نظریه‌پردازی در



مورد چگونگی حفظ آن بپردازند و علی‌رمضانی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «پیشینه‌ی ترسل و نامه‌نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری»، این متن را در کنار دیگر متون مشابه، به عنوان نمونه‌ای از ترسل و نامه‌نگاری کهن به مخاطبان معرفی می‌کند. اما در پژوهش‌های سبک‌شناسی متون فارسی، هنوز به واکاوی اسلوب و ویژگی‌های نامه‌ی تنسر پرداخته نشده است؛ در کتاب‌های مرجع سبک‌شناسی، چون «سبک‌شناسی بهار»، هیچ اشاره‌ای به این نامه و سبک آن نشده است. شمیسا نیز در کتاب «سبک‌شناسی نثر»، آنجا که کتاب «تاریخ طبرستان» را معرفی می‌کند، فقط به ذکر مثالی از نامه‌ی تنسر بسنده نموده (نک. شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۲۱)، اما به ویژگی‌های سبکی اثر نمی‌پردازد. تنها اثر برجسته در معرفی متن نامه تنسر، کتاب «نامه تنسر به گشنسب» از مجتبی مینوی است که به درج حواشی و توضیحاتی مرتبط با محتوای نامه می‌پردازد که در این پژوهش، ارجاعات درون متن، با شماره صفحات این کتاب تطبیق دارد.

۴. بحث

نامه تنسر، متنی از دوران پیش از اسلام است که در آن، اندیشه‌های کهن، با استشهاد فراوان به آیات و سخنان بزرگان دوره اسلامی پرورش می‌یابد. این تعارض به دست ابن مقفع و ابن اسفندیار صورت می‌گیرد تا با این کار، قدری از خشکی اندیشه‌های تاریخی-سیاسی-دینی، این متن کهن کاسته شود.

۴.۱. معرفی نامه‌ی تنسر و اهمیت آن

نامه‌ی تنسر، در دوره ساسانی، از سوی «تَنَسَر» نوشته می‌شود. او، مفسر اوستا است، از تَنَسَر، در کتاب سوم و چهارم «دینکرد» چنین یاد می‌شود: «پوریوتکیش تنسر پارسا که هیربذان هیربذ برآمد با تفسیر اوستا، اردشیر او را فرمود: اوستا را پی افکنند و به مدد تفسیر، آن را به هم پیوستن.» (نامه تنسر، ۱۳۹۲: ۲۳) در کتاب‌های «دینکرد»، تنسر، عنوان زنده‌کننده‌ی دین زرتشتی را دارد؛ در «مروج الذهب»، او از نژاد شاهان، منتسب به فرقه افلاطونی، و در «تجارب الامم»، مشاور اردشیر بابکان است.

نامه‌ی تنسر، در اصل نوشته‌ای کوتاه به زبان پهلوی است که ابن مقفع آن را به عربی و بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار به فارسی برگردانده و در ابتدای کتاب «تاریخ طبرستان» گنجانده است، از متن پهلوی و عربی نامه چیزی در دست نیست. در دوره‌های اخیر، دارمستتر، متن نامه را به فرانسوی ترجمه می‌نماید (نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۳۳)؛ دهخدا، ترجمه فارسی دارمستتر را در کتاب «مثال حکم» خود می‌آورد (نک. دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۶۲۱)؛ مینوی پس از تصحیح، حواشی و توضیحاتی بر نامه می‌افزاید (مینوی، ۱۳۹۲).

موضوع نامه، پاسخ به پرسش‌های گشنسب، فرمانروای طبرستان، درباره‌ی چگونگی مشروع و درست بودن شیوه انتخاب پادشاه و دیگر شبهات وی است (نک. فرای، ۱۳۷۷: ۳۵۱). تفضلی، این نامه را در شمار اندرزن‌نامه‌ها می‌آورد (نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۸). نامه با مقدمه‌ای از ابن مقفع، آغاز می‌شود، او می‌نویسد که مطالب خود را از قول «بهرام خورزاد» (مینوی، ۱۳۹۲: ۴۳) نقل می‌کند، آنچه که قابل ذکر است، در طول دوران تاریخی، بخش‌های



معارض با تعالیم اسلام، از نامه حذف شده است. (نک. قاسمی، ۱۳۸۵: ۹۹) به طور کلی، محتوای نامه، حول چهار محور: اردشیر بابکان، گشنسب، تنسر و طبقات جامعه می‌گردد. درباره‌ی اهمیت نامه تنسر، باید گفت که «گذشته از اطلاعات فنّ منشیگری و ترسل، دارای بسیاری از مطالب اجتماعی، مسائل تاریخی، سیاسی و ادبی است» (صفا، ۱۳۷۶: ۱۴۳) و از نظر نگارش، «نمونه‌ی شاخصی از نوشته‌های فارسی است که قواعد و اصول اجتماعی و بحث درباره قواعد و آداب و رسوم کشورداری در آن مطرح شده است.» (مزدآپور، ۱۳۸۶: ۱۳) مطلب دیگر، در خصوص ارزش و اصالت نامه تنسر، کریستین سن، نامه را مهم می‌داند، ولی در اصالت آن تردید دارد و این رساله‌ی ادبی را فرضی و اختراعی می‌پندارد که در عهد خسرو اول انشا شده است. (نک. مینوی، ۱۳۹۲: ۳۵)

۴. ۲. ساختار نامه

نامه‌ی تنسر، با دیپلاچهای از این مقفع آغاز، و پس از آن، مقدمه‌ای از تدوین‌کننده‌ی تحریر پهلوی (تفضلی، ۱۳۷۶) آورده می‌شود، در بند آغازین، تنسر خیلی کوتاه به تعارفات مرسوم، و در بند دوم به دفاع از جایگاه سیاسی و دینی خویش می‌پردازد، از بند سوم به بعد، پانزده سوال کوتاه از گشنسب، در اعتراض به کارهای اردشیر و پاسخ تنسر به آن‌ها است. تحریر کوتاه سوالات، کهنگی زبان و خطوط اصلی فکری، به تدوین‌کننده‌ی نخست متن بازمی‌گردد. موضوع سوالات عمدتاً در زمینه‌هایی چون: نوآوری‌ها، سختگیری‌ها در تغییر طبقات اجتماعی، خون ریختن، اجرای چندین نوع شکنجه است. (نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۹) پاسخ‌های هر سوال، معمولاً با عبارتی چون «اما بعد»، در نمونه‌ای: «اما بعد، اما آنچه مرا به دعا یاد کردی و بزرگ گردانیده، خنک ممدوحی که مستحق مدح باشد» (۴۷)؛ یا با عبارت، «فرمودی در نبشته»، مانند «فرمودی در نبشته مرا که تنسرم پیش پدر تو منزلت و عظمتی بود» (۴۸) آغاز می‌گردد.

به طور کلی، نثر نامه از نظر بیان، یکدست نیست، ولی با پرسش‌ها مرتبط است؛ پاسخ برخی پرسش‌ها از سادگی لفظ و نشانه‌های کهنگی پیروی می‌کند، مانند: «معنی ابدال به مذهب ایشان آنست که چون کسی از ایشان را اجل فراز رسیدی، و فرزند نبودی، اگر زن گذاشتی، آن زن را به شوهری دادندی از خویشاوندان متوفی که بدو اولیتر و نزدیک‌تر بودی...» (۶۶)؛ و در بعضی قسمت‌ها با لغات و ترکیبات عربی فراوان و تا حدی آرایه‌های ادبی، از سادگی به دشواری و گاهی به پیچیدگی کلام یا ابهام می‌انجامد، مانند: «لشکر او که پروین صفت مشبک بودن، بنات‌العش شدند، و هنوز او به خاک نارسیده چون باد به اوطان شتافتند و روزگار چنان جمعیت و آگندگی به تفرقه و پراکندگی رسانید، و تعاقب ملوان و تلاعب حدثان برین بگذشت» (۴۶)؛ و گاهی در برخی از قسمت‌ها، خواننده شاهد متنی است که از دشواری به سادگی می‌گراید، مانند: «و نمودی که زبان‌های مردم بر خون ریختن شهنشاه دراز شد و مستشعر گشته‌اند» جواب آنست که بسیار پادشاهان باشند که اندک قتل ایشان اسراف بود.» (۵۹)



متن، از نظر جریان فکری و محتوا نیز یکدست نیست، چنان که با آوردن تمثیل و حکایت‌ها، برش‌هایی بین مطالب اصلی ایجاد می‌شود و این فاصله‌ها، در فهم مطالب اختلال ایجاد می‌کند. اما ساختار حکایت‌ها، تاحدی به شیوه حکایت‌نویسی کلیله و دمنه نزدیک است و با شیوه نثر فنی نگارش یافته که گاهی فهم متن را دشوار می‌سازد. هم‌چنین، در متن نامه، تعارضات زیادی دیده می‌شود؛ نمونه آن، علیرغم آن که محتوا به دوران پیش از اسلام تعلق دارد، به کارگیری آیات قرآنی، (آیاتی از: سوره کهف، سوره الطارق) ابیات عربی از شاعرانی چون، عباس بن مرداس، جاحظ، (۲۵۵-۱۶۰ق) ابوالحسن منصور بن اسماعیل فقیه ضریر بصری، (۳۰۹ ه.ق) دریدبن الصمه، (شاعر عرب قبل از اسلام) و استفاده از سخنان بزرگان دین اسلام به زبان عربی، برای تایید و تاکید متنی که اصرار بر اثبات فضای مذهبی حاکم بر جامعه پیش از اسلام را دارد، پارادوکس و ناهماهنگی محتوا را در نامه آشکارا نشان می‌دهد.

از دیگر موارد، وجود اشعار فارسی در میانه متن، مانند: رباعی افضل‌الدین کاشانی، (ف. ۶۶۷ ه.ق) بیانگر کاربست زبان ترکیبی، نثر و نظم، در نوشته است که به دست نویسنده سوم انجام گرفته‌است. علاوه بر این، تصرف‌هایی از نویسنده دوم در نامه مشاهده می‌شود، او برای روشن نمودن مسایلی که به نظر خود، فهم آن برای خواننده غامض و مبهم بوده‌است، توضیحاتی را به متن می‌افزاید؛ این توضیحات با واژه‌های مختلفی در متن مطرح می‌شوند: گاهی با واژه «معنی»، مانند: در توضیح معنی ابدال، (۶۵) یا با واژه «تفسیر» می‌آید، مانند تفسیر کاربرد واژه‌های «پیل، گاو، دراز گوش و درخت در مجازات گناهکاران»، (۶۷) یا با جمله‌ی «من ترا تفسیر کنم» بیان می‌شود، مانند توضیحی که برای «جزء چهارم زمین و تشبیه آن به سر و ناف و کوهان و شکم» می‌دهد: «و من ترا تفسیر کنم: اما سر بر آنست که ریاست و پادشاهی، از عهد ایرج بن فریدون، پادشاهان ما را بود...» (۸۷) یا توضیح با متن آمیخته است، مانند در توضیح وجه تسمیه «نام تنسر». (۴۷)

از آنجاکه، تجزیه و تحلیل متن به لحاظ سبک‌شناسی، از سه دیدگاه: زبان، ادبیات و فکر قابل بررسی است تا ساختار متن از نظر رابطه‌ی اجزای متشکله آن، دقیق‌تر درک شود. (نک. شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۵۳) پس، بر همین اساس به واکاوی ساختار نامه تنسر می‌پردازیم:

۴. ۲. ۱. دیدگاه زبانی

در این بخش، به ویژگی‌های واژگانی و نحوی متن نامه تنسر پرداخته می‌شود:

۴. ۲. ۱. ۱. ویژگی‌های واژگانی نامه تنسر

در تحلیل سبک‌شناسانه یک متن، ابتدا باید در واژه‌ها دقت نمود. (نک. شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۳) در نامه تنسر، واژگان، در چینش واژگانی، متناسب با ذوق و سلیقه‌ی سه نویسنده، در گونه‌های متفاوتی پدیدار شدند، در زیر به این موارد می‌پردازیم:



واژه‌های کهن در متن، ارتباط نزدیکی با محتوای باستانی نوشته دارند که بدون تردید از نویسنده‌ی اصلی هستند. این کهن‌واژه‌ها، در گونه‌های متفاوتی پدیدار می‌شوند، مانند، کهن‌واژه‌ها با کهنگی در ساخت، در واژه-هایی چون: نبشته، اسفاهی؛ یا کهن‌واژه‌ها با معانی کهن، مانند: دوسیده (چسبیده)، قاروره (شیشه)؛ یا کهن‌واژه‌هایی با معانی آیینی چون: آتشکده، موبدموبدان، هربد هربدان؛ یا واژگان با ساختی جدید، اما با معانی کهن آیینی مانند: سنت اولین (کیش باستان) و آخرین، ابدال (زنی که شویش بمیرد با فرزندان دارد یا بی‌فرزند است، اگر ازدواج نماید فرزندان مرد دوم و زن در آخرت از آن شوهر نخست خواهند بود)؛ یا کهن‌واژه‌هایی برای معرفی اسامی سرزمین‌ها چون، برشواذگر، آلان، قبط، بربر، عبرانیون؛ یا کهن‌واژه‌هایی برای شناساندن مشاغل کهن، چون: سَدَنَه، کَتَّاب، مَهَنَه.

اما بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌های غیرفارسی متن، بازمانده از برگردان عربی ابن مقفع یا از افزوده‌های ابن اسفندیار است، واژه‌های عربی مانند: تَذْکَار، زحف، وعاء؛ مصادر عربی چون: تهجین، مصاهره، استقصا؛ و ترکیب‌های عربی مانند: سفک دماء، ابنا قتال، حالاً عاجلاً.

در بررسی سبک شخصی، گاهی بسامد برخی از لغات در آثار، قابل توجه است و در تعیین سبک شخصی راهگشاست. (نک. شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۵۴) در نامه تنسر، واژگان پربسامدی مشاهده می‌شود که از تشخص‌های سبکی نویسنده دوم نامه به شمار می‌آید، مانند: برخی واژه‌های مصطلح در دین اسلام، هم‌چون، نکاح، معاد، مکروه، و نیز اصطلاحات عرفان اسلامی، مانند: عزلت، نفس، مجاهده نفس. این واژه‌ها، در بند دوم نامه، در تعریف از زهد و شیوه زندگی زاهدانه تنسر مطرح می‌شوند. (۵۲-۴۸) اما وجود واژه‌هایی همچون «صورت، اندیشه، عرض، رای، پدید/ بادید» و به کارگرفتن آن‌ها در بسامد بالا، جزو تشخص سبکی نویسنده سوم است. ابن اسفندیار، این واژه‌ها را عمدتاً در ترکیب با فعل‌های مختلف یا به صورت منفرد پدیدار می‌نماید. مانند «قصد اواسط و تقدیر در میان خلایق بادید آورد، تا تهیه هر طبقه پدید آید.» (۶۷) هم‌چنین، ابن اسفندیار، در متن از واژه‌ها و ترکیب‌های خاص خود استفاده می‌نماید که دارای معانی خاصی هستند، مانند: تعبیت در معنی «فریب و حیلۀ جنگی»، «جمعی از خواص دارا به تعبیت و خدع سردار را برگرفته پیش اسکندر آوردند.» (۴۳) سلطانی در معنی «حجت و دلیل»، «هیچ حجتی و برهانی، و بینی و سلطانی بر این قول داری؟» (۸۱) اما در معنی «یا»، «اگر همه جاروب داری، اما راه را آب زدن باشد.» (۶۴)

۲.۱.۲. ویژگی‌های نحوی نامه تنسر

در بررسی بافت زبانی نامه تنسر، به جمله و ساخت آن و سیاق عبارت پرداخته می‌شود. در سطح نحوی، هر اثر به مقتضای طبیعت و نوع خود، توجه و دقت مخصوصی را ایجاب می‌کند. (نک. شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۵۶) بر این اساس، جمله‌ها در نامه تنسر، به دو شکل کوتاه و طولانی دیده می‌شوند، در جایی که نخستین نویسنده، به بیان تاریخی می‌پردازد، جمله‌ها عمدتاً کوتاه و مستقل هستند، مانند «بعد چهارده سال که بازگشت، به زمین بابل رسید، گرفته بگذاشت و او نیز بگذشت.» (۴۶) یا «شهنشاه آتش از آتشکده‌ها برگرفت و بکشت و نیست کرد.»



(۶۶) و نویسندگان بعدی، در توصیفات، به ویژه در دو حکایت، جمله‌ها را طولانی‌تر و با گسترش بیش‌تر بیان می‌نمایند، مانند «و تفاخر و تکاثر بر مال و تنافر بر حسب و تجاسر و تشاجر برحشم که به انتقام نپردازند.» (۴۵) یا «و برابر غنیمت و تغلب و حرص مالا و هوا و مراد خویش بر زبردستان جبایت ننهاده‌ندی.» (۸۸) ارکان جمله‌ها نیز در ساخت، جابجایی‌هایی دارند: «چنین گوید در قدیم الایام پادشاهی بود جهتل نام.» (۹۳) «اما آنچه بزرگ می‌آید در چشم تو، از عقوبت‌های شهنشاه.» (۵۷)

هم‌چنین، غیر از جمله‌های طولانی فارسی، نویسنده دوم، از عبارت یا جمله‌ی کاملاً عربی، مانند: «فلاقرب و لاحمیم ولاالنصح ولاالسنه و لاالادب»؛ (۵۸) یا «القلب الفارغ یبحث عن السوء و الید الفارغه تنازع الی الاثم»؛ (۵۹) و عبارات دعایی، مانند: «حق جل ذکره»، (۶۴)، «والعیاذبالله» (۷۰) و فیه من العار» (۹۰) استفاده می‌نماید. به اختصار در مورد ویژگی‌های نحوی دیگری که در بافت و جمله‌بندی‌های نامه تنسر نقش تاثیرگذاری دارند، مانند حذف، تکرار، کاربست افعال، وجه مصدری، صفت و ضمیر و حروف در زیر اشاره می‌شود:

حذف، به اشکال مختلف در جمله‌ها دیده می‌شود؛ مانند، حذف افعال به قرینه‌ی لفظی نمونه آن: «پادشاه کشته شد و مردم متفرق و شهر خراب.» (۸۳)؛ حذف فعل مقدّم به قرینه‌ی معنوی، نمونه آن: «قومی پدیدآمدند، نه متحلی به شرف و هنر و عمل، نه ضیاع موروث...» (۵۶) حذف شناسه‌ی افعال به قرینه، مانند «نفس اماره برین داشتم... واکتساب اموال و معاشرت امتناع نمود و نه در دل کرده‌ام.» (۴۸) حذف اسم، نمونه آن: «و مردم از طاعت دین و عقل و سلطان بیرون شدند.» (۵۷) حذف حرف، مانند: «از ننگ آن که هم راز و آواز مردم بی‌فرهنگ نشوند.» (۴۹)

تکرار، نیز از مواردی است که در فعل و اسم و حرف به وفور مشاهده می‌شود: تکرار فعل، مانند: «برین جمله بودیم... نافذحکم‌تر نبود... هرکه شاه بودند، او را بنده کمر بسته بودند.» (۷۲) تکرار اسم، نمونه آن: «وتاج و سریر برگرفته... و تاج آن دانی که... او با هر که تاج و ملک ازو گرفت...» (۵۲) تکرار حرف، مانند: «نه سواد غالب و نه صفت و نه شفرت و... نه جعد بافراط زنگیانه و نه فرخال ترکانه...» (۸۸)

افعال در نامه تنسر، متناسب با کاربست زبان دوره نویسندگان، با تنوع و ترکیب همراه است: چنان‌که در شکل کهن، فعل با پیشوند قدیمی: فرونیارد، (۴۵) بازگیرد، (۶۲) برآیند، (۹۴) فرانمودند، (۷۸) فرونشیند، (۸۳)، فروشد، (۵۴) بازستده‌بود، (۴۷) بازایستند. (۶۲) افعال قدیمی با ترکیب باید/ شاید/ تواند: می‌بایدشناخت، (۵۳) درنشایدیافت، (۶۵) تواند بود، (۷۰) افعال قدیمی مرکب: خروج کرد، (۴۳) شعار سازند، (۶۲) عرض‌داشت، (۸۳) گران‌آمد، (۸۳) برگماشت، (۶۹)، برنشیند/ برنشست، (۸۰) سیاست‌کردند، (۸۳) صف‌زنند، (۸۶) نافذحکم یافت، (۸۴) افعال مرکب (جزء اول عربی؛ جزء دوم فارسی): اصغا فرمودی، (۴۹) مستشعر گشته‌اند، (۵۹) همنشینی دوفعل درکنار هم: «رای پسندیده است تنفیذ فرمایند.» (۵۲) «هرکه را با دیانت بود برگزید.» (۶۸) فعل همراه بای تأکید: «و این احکام در کتاب سنن بفرمود نبشت.» (۶۱) «هرآینه ببايد دانست که...» (۵۰) فعل مضارع اخباری به جای فعل مضارع التزامی: «احتما صادق فرماید تا اطبا آریم و سودای ترا علاج فرماییم تا



با خویشتن آیی.» (۷۹) کاربرد وجوه کهن ماضی استمراری: «ترا حقیقت همی باید شناخت که...» (۵۳) کاربرد فعل مجهول: «و به گناهی که قتل واجب آید، عفو فرماید.» (۶۱) «و استیصال ما باعث آمد.» (۸۰) فعل «شد» در معنی «رفت»: «بدانید که من دیروز بر درختی شدم.» (۷۸) «پیش مردی از حشم ملک شد.» (۸۰) فعل دعایی: «مدت دوران مقرون باد.» (۷۵) «جاودان باد روح او و باقی ذکر او.» (۴۸) فاصله بین علامت نفی و فعل منفی: «نه امان است و نه اعتماد.» (۴۶) «نه امنی که دلیر شوند نه رعبی که آواره گردند» (۶۱)، کاربرد «ی» استمرار: «نتوانستندی گفت... به دروغ فرو نهادندی و عرض داشتندی تا... بحث کردی.» (۷۵) کاربرد «ی» شرطی: «اگر پدر تو این روزگار و کار یافتی.» (۴۸) «اگر اشتر، دل گنجشک داشتی.» (۹۴)

وجه وصفی و وجه مصدری نیز از دیگر ویژگی‌های نحوی در نامه تنسر است، نمونه آن: کاربرد وجه وصفی: «حکما متقدم عهد دارا یافته و آنان فسادها دیده... مشافهه و مسافهه شنیده... مشاهده کرده... تمییز برخاسته، گذاشته... حیوانی گرفته... نشوند.» (۴۹) کاربرد وجه وصفی به جای ماضی مطلق: «و بر قضا و قدر اعتماد کرده و طلب ملک سعی ننمود.» (۹۳) ترکیب «نا» و وجه وصفی: «و ممارست نایافته...» (۸۴) وجه مصدری: «شهنشاه فرمود از مشغول گردانیدن مردمان.» (۵۸)

موصوف و صفت، به پیروی از متون عربی در نامه تنسر با یکدیگر مطابقت دارند، مانند: پنج روزه حیات، (۴۵) دیده مروت، (۸۰) هنات لذات، (۷۷) مقاسات تجرع کاسات، (۴۹) جاده مطاوعت، (۵۲) اما گاه، این قاعده رعایت نشده است، مانند اعضاء اربعه. (۵۵) هم‌چنین، صفت تفضیلی اولیتر، که در اصل اولی، و صفت تفضیل در زبان عربی است، اما در فارسی آن را صفت گرفته و علامت تفضیل «تر» به آن می‌افزایند: «از خویشاوندان متوفی که بدو اولیتر و نزدیکتر بودی.» (۶۵)

ضمیر، نیز حالات مختلفی در متن به خود می‌گیرد، گاهی حرف، با ضمیر منفصل شخصی «او» ترکیب می‌شود، مانند: برو، بدو، درو، ازو، وراه، نمونه آن در جمله: «به نظر و حرصی که برو داشتیم.» (۵۲) «و از من نزدیکتر بدو، او به فرزندان او.» (۴۸) «ارزیر درو می‌گذاختند.» (۶۷) «نام شاهی ازو نیفکنیم.» (۵۲) «که ما ورا به اوصاف حمیده بیش‌تر از اولینان می‌بینیم.» (۵۴) این نوع از ترکیبها در متن، بسامد بالایی دارند.

حروف، نیز در شکل‌های مختلف، در نامه تنسر پدیدار می‌شوند: نمونه آن حرف «را»، که اشکال متفاوتی دارد، مانند: نشانه مفعولی: «نیز چون ولی عهد خود را پادشاه بیند گوید.» (۷۱) فک اضافه: «این فصل را جواب نوشت.» (۴۴) «را» به معنی «به»: «قضات را فرمودیم...» (۶۲) «را» به معنی «برای»: «و این رای شامل‌ترست جهان‌داری را.» (۶۰) «را» به معنی «بر»: «بدانکه خلیق بنی آدم را حال من معلومست.» (۴۸) «را» در معنی «از»: «و ایشان را قهر کرد.» (۸۹) حروف «به» و «با» نیز در معانی مختلف ظاهر می‌شوند: «به» در معنی «در»: «هم‌چنان که طعام و شراب به شکم شود.» (۸۸)، «با» در معنی «به»: «اگر کسی را بار شد و حسنات و خیر و سعادات دعوت کنم.» (۴۹) «که با دختری از خدمتکاران ایشان سر می‌زد.» (۷۸) این مورد اخیر، بسامد بالایی در متن نامه دارد.



این مقفع، در پیرایش ادبی متن تاریخی - سیاسی نامه، با تفصیل متن و کار بست آیات، ابیات و جمله‌های عربی و درج حکایت‌هایی، به تهذیب و تزیین ادبی متن پرداخته‌است. اقتباس از آیات قرآنی مانند: «و آدمی صورتان دیو صفت و دد سیرت شدند، برگرفته از آیه: «عزّ من قائله شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض»، (انعام/ ۱۱۲) (۵۶) اقتباس از سخنان بزرگان دین اسلام، مانند «و گفت راستست آنچه امیرالمومنین علی علیه السلام گوید: الا و ان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره و تعقب الندامه»، (۸۱) استشهاد به ابیات عربی، چون «بغات الطیر اکثرها فراخا/ و ام‌الصقر مقلات نزور»، (۶۹) از کارهای اوست، برخی از موارد ادبی، چون ترادف، نمونه آن: دوستی و مهر و شفقت، (۷۱) اطناب و توصیف، مانند «تا قدرت نقشبند عالم این چرخ پیروزه را خم داده است، زمین را پادشاهی براستین چون او نبود». (۹۲) استشهاد به ابیات فارسی، نمونه آن: «با خود گفت: پدر بر پدر پادشاهی مراست / خور و خوشه و مرغ و ماهی مراست»، (۷۴) از ابتکارات ابن اسفندیار است.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، نامه تنسر، دارای محتوای تاریخی - سیاسی است، پس منطقی است که نویسندگان در استفاده از آرایه‌های ادبی در متن، محدودیت‌هایی برای خویش ایجاد نمایند، اما در بخش‌های دیباچه، مقدمه و حکایت‌ها، آرایه به فراوانی دیده می‌شود، این قسمت‌ها به کلیله و دمنه بسیار نزدیک است و به نظر می‌رسد از ابتکارات نویسنده دوم و تا حدودی خلاقیت نویسنده سوم باشد. در این متن، انواع آرایه‌های لفظی، معنوی و بیانی را می‌توان مشاهده کرد که در زیر به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف- آرایه‌های لفظی بدیع، مانند انواع جناس: جناس لفظ، در نمونه: «از قول او و از تیرم و تجهم به تحکم و تهکم او را گفتند». (۷۸) جناس مطرف، مانند: «عهد مهد»، (۷۳) جناس خط، چون: «اگر قضا در فضای علای من نگرد». (۷۴) جناس تام، نمونه آن: «بداند که ما را معشر قریش قریش خوانند». (۷۲) جناس زائد/ مذیل، مانند: «ستر مستر مشغول»، (۸۰) جناس اشتقاق، در نمونه: «آن که تبع ما بود متبوعی درس‌گرفت»، (۵۷) جناس قلب، چون: «نیکوکاران از رای و علم و عمل من شادمانه می‌شوند». (۵۱) جناس ناقص/ محرف، نمونه آن: «اعتقاد تو در قدر ما را چنین بی قدر گردانید». (۹۴) واج آرایی: «که از مضرت ظلم به منفعت تفضیل عدل و تحویل ازو می‌نبرند». (۵۳) سجع، چون: «برای فراغ خاطر پنج روزه حیات به تخمین، نه بر حقیقت یقین، شریعت و دین، نیکونامی منسوخ نشود». (۴۵)

ب- آرایه‌های معنوی بدیع، تضاد، مانند: «و هر چه او بست بگشایند و هر چه او گشاد ببندند». (۹۲) اغراق، در نمونه: «قضا دود آتش غضب پادشاه از نهبن دماغ ترشح به عبوق می‌رسانید». (۸۳) مراعات نظیر (تناسب)، مانند: «به منزلت باران که زمین زنده کند و آفتاب که یاری دهد و باد که روح افزایش دهد». (۵۸) تلمیح، چون: «و شنیده باشی افراسیاب ترک با سیاوش غدر کرد... تا آن وقت که او را کشندگان سیاوش را بکشند و اقلیم ترک بکلی بگشودند». (۸۹) تنسیق الصفات، نمونه آن: «تغول شاه را دبیری بود محنک و محکک و در خدمتش مجرب و مقرب با خرد و حصانت و دیانت و امانت خجسته صورت و ستوده سیرت محمود خلق مسعود خلق رستین نام.»



ج- آرایه‌های بیانی، مانند تشبیه در نمونه: «لشکر او که پروین صفت مشبک بودند، بنات‌النعش شدند و هنوز او به خاک نارسیده چون باد به اوطان شتافتند.» (۴۶) یا اضافه تشبیهی، مانند: «سیلاب قضا»، (۸۱) اضافه استعاری، چون «سمع تعجب»، (۸۲) کنایه در نمونه «بوزنه آب در چشم آورد.» (۸۱) هم‌چنین، در نامه، چند تمثیل دیده می‌شود که بر لطف و روانی سخن می‌افزاید: نخستین تمثیل در جایی به کار می‌رود که سخن از پادشاهی است که مردم را مجازات می‌کند، برای تأیید این کار، تمثیل مادر مشفق را می‌آورد که برای فرزند، «طیبی می‌طلبد و به او داروهای تلخ می‌خوراند تا فرزند به سلامتی برسد.» (۶۷) و تمثیل دیگر، در تبیین تعادل قدر و طلب، تمثیل «دو هاله‌ی رخت مسافر بر پشت چهارپای»، (۹۳) و در بی‌ارجی فرزندان نزد پدر، نیز تمثیل: «اشتر را کودک ده‌ساله از بددلی او حشیش بر پشت نهاده و مهار در بینی کرده، به بازارها بگرداند.» (۹۴) ذکر می‌شود.

۴.۴. دیدگاه فکری

محتوا در نامه تنسر، بر محور اندیشه‌های نویسنده اصلی قرار دارد، مانند: وحدت دین و دولت، (۵۱) شادی ارواح گذشتگان با زهد و عمل، (۵۱) تقسیمات طبقات اجتماعی به: افراد بدخوی، نیک صفتان و افراد میانه (نک. قاسمی، ۱۳۸۵: ۸۱) و دسته‌بندی مردم به چهار گروه: «عضو اول، اصحاب دین بر اصناف: حکام و عباد و زهاد و سندنه و معلمان؛ عضو دوم، مقاتل، یعنی مردان کارزار...، عضو سوم کتاب... و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان برزیگران و راعیان و تجار و سایر محترفه‌اند.» (۵۵) هم‌چنین، بر گماشتن «منهیان و جواسیس»، (۶۹) برای اشراف بر اوضاع سیاسی، آشکار نکردن نظر پادشاه در مورد ولیعهد، بهره‌گیری مناسب از قوه اجبار، خردورزی و دوراندیشی، سپردن کارها به عقلا و کاردانان و توجه به رابطه کارآمدی و مشروعیت، حفظ سلسله مراتب قدرت. در مجموع، محتوای نامه تنسر، خطوط کلی اندیشه‌های سیاسی ایران باستان را ترسیم می‌نماید. (نک. ازغندی، اکوانی، ۱۳۹۱: ۳۴)

۵.۴. نوآوری‌های ادبی در ساختار

از نوآوری‌های ادبی در نامه تنسر، وجود تعدادی حکایات است که از اضافات نویسنده دوم نامه است. مینوی، حکایت بوزنگان را از قصص «پنج تنتر» و دارای اصل هندی می‌داند، اما از این حکایت در کلیله و دمنه نصرالله منشی و نسخه سریانی آن مطلبی نیست. (نک. مینوی، ۱۳۹۲: ۱۸) واژه‌ها و ترکیبات عربی، استشهاد به آیات قرآنی، جمله‌ها و ابیات عربی فراوان، از مشخصه‌های حکایت است. دومین حکایت، با نام حکایت جهتل، داستانی هندی است، ساده و روان که به نسبت حکایت بوزنگان، واژه‌های عربی کمتری دارد، در این حکایت، سه بیت عربی و با شماری محدود آرایه‌های لفظی و معنوی دیده می‌شود، موضوع آن، تقدیر و تدبیر (قدر و طلب) است. حکایت فرعی «مُقعد و کور»، نیز اصلی هندی دارد. به این حکایت، شیخ عطار در «سرار نامه» و میبیدی در «کشف‌الاسرار» زیر تفسیر آیه «و جعلنا ابن مریم و امه» (مومنون/۵۰) پرداخته‌اند. (نک. مینوی، ۱۳۹۲: ۲۲۱) سومین، حکایت «تابوت»، حکایتی



کوتاه، با اصلی هندی، موضوع آن نحوه برگزیدن همسر است و این که بزرگزادگان نباید از «عامه»، زن بگیرند. حکایت، نثری ساده و بدون آرایه دارد. دو حکایت بوزنگان و تابوت، نظر اجمالی به مکر زنان دارند.

۵. نتیجه‌گیری

نامه تنسر، از متون با ارزش تاریخی-سیاسی-ادبی که در سه دوره تاریخی (ساسانی، اوایل دوره اسلامی و قرن ششم هجری) و از سوی سه نویسنده: تنسر، ابن مقفع و ابن اسفندیار تحریر یافته است، پس، متناسب با نویسندگان، زبان و بیانی چندگانه دارد. سبک شخصی هر یک از نویسندگان، با وجود تفاوت‌های آشکار، اما در بیان و انتقال محتوا به وحدت می‌رسد. به طور کلی، محتوای نامه، اندیشه نویسنده اصلی و خطوط کلی اندیشه‌های سیاسی ایران باستان را دربردارد که بیانگر فضای فکری و روح حاکم بر نامه است. اما ساختار نامه به مانند محتوا، یکدست و هماهنگ نیست؛ از نظر زبانی و ادبی تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که ناشی از سبک فردی نویسندگان آن است. وجود واژه‌ها، افعال، جمله‌بندی‌های کوتاه با معانی کهن، به سبک شخصی نویسنده نخست نظر دارد. از سویی، چون در دوران اسلامی، نامه به عربی برگردانده می‌شود، در این دوره، نویسنده دوم، برخی از مسایل زرتشتی را از آن حذف می‌نماید و ویژگی‌های سبکی فردی خود را شامل واژه‌ها، ترکیبات، سخنان و ابیات عربی-اسلامی و حکایات را به متن اضافه می‌کند. هرچند نویسنده سوم، در چند سطر پایانی متن، اشاره می‌کند که «ترجمه سخن ابن‌المقفع تا اینجاست و السلام» (مینوی، ۱۳۹۲: ۹۵) و بعد مطلب را با همان سادگی و روانی بیانی که در نگارش تاریخ طبرستان دارد، ادامه می‌دهد و داستان گشنسب را بسیار کوتاه و در چند سطر به پایان می‌رساند، اما او نیز با افزودن برخی لغات، ترکیبات و گسترش جمله‌ها، تغییراتی را در ساختار و بافت متن ایجاد می‌نماید، ابن اسفندیار، با گذاشتن امضای خود در انتهای نامه، این اثر مهم تاریخی را برای آیندگان، برای همیشه در امان نگاه می‌دارد.



منابع

- ازغندی، علیرضا؛ اکوانی، حمداله (۱۳۹۱). «مسایل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۸، صص ۲۳-۴۵.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۸). سبک شناسی. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- - تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جعفری، مسعود. (۱۳۸۷). «آیین نامه مدیریت دولتی و نامه نگاری در دوران ساسانیان». فصلنامه مدیریت دانش سازمانی، سال سوم، شماره ۲۸-۲۹.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۰). امثال و حکم. جلد ۳، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- رضانی، علی (۱۳۹۲). «پیشینه‌ی ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- رهبر، عباسعلی و همکاران. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمانی نامه تنسر: درآمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی». فصلنامه دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۶).
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). کلیات سبک شناسی. چاپ ششم، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). سبک شناسی نثر. چاپ نهم، تهران: میترا.
- صاحبی، محمد. (۱۳۸۸). «نگاهی به نامه نگاری در ادبیات عربی و تأثیر آن بر فن ترسل فارسی». کتاب ماه ادبیات، ش ۲۷.
- فرای، ریچارد. (۱۳۷۷). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ پنجم، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- قاسمی، محمد علی. (۱۳۸۵). نسبت انسان شناسی و اعتماد سیاسی در اندرزنامه های ایرانی: بررسی تطبیقی نامه تنسر و سیاست نامه. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مزداپور، کتایون. (۱۳۸۶). اندرز نامه های ایرانی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- نامه تنسر. (۱۳۹۲). تصحیح مجتبی مینوی؛ محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.



Multiplicity of style in the ancient text of "Tansar Letter"

Dr. Jila Dehbozorgi

Abstract

Persian prose is formed from the thought and style of Iranian writers. In some of the writings, more than one individual thought and style can be seen in their writing. "Tansar Letter" is a literary work in the Pahlavi language that Ibn Muqaffa translated it into Arabic and Ibn Esfandiari translated it into Persian as well as added some contents to the letter. This letter shows an example of multiplicity of style in a Persian literary work. The question that can be asked is that; what characteristics can be appeared by the structure of this text, in spite of the writings of the three authors? Tansar's letter has retained its content throughout the letter and also, is the product of the mind and thought of the first author. But in terms of structure, it has a different prose; Some differences have been pointed out in the sources. However, the purpose of this study is to explain multiplicity of style based on evidence. This paper is reviewed in a documentary method. According to the research findings, the individual style of all three authors of the letter is significant in the text; Thus, the writing of the introduction and some ancient words and terms in the letter express the style of the first author; Preface text, Arabic words and verses, and entries made to bring the letter closer to the texts of the Islamic era, And fusion of letters with anecdotes and allegories of the stylistic initiatives of the second author, Updating the written language, elaborating sentences and quoting proverbs and verses are the stylistic features of the third author. The existence of coordination in this triple style has caused the content of the letter to reach its addressee unchanged throughout history.

Keywords: multiplicity of style, Tansar letter, prose, style